بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[حد واجب رکوع 1](#_Toc128510647)

[دلیل قول مشهور: وصول راحه به رکبتین 1](#_Toc128510648)

[روایت اول: صحیحه حماد 2](#_Toc128510649)

[روایت دوم: صحیحه زراره 2](#_Toc128510650)

[روایت سوم: صحیحه ثانیه زراره 3](#_Toc128510651)

[روایت چهارم: محقق در معتبر 4](#_Toc128510652)

[روایت پنجم: نبوی عامی 5](#_Toc128510653)

**خلاصه مباحث گذشته:**

رکن و فریضه بودن رکوع و عدم فریضه بودن زیاده سهوی رکوع در نماز در جلسه قبل مطرح شد و در ادامه بحث واجبات رکوع و اولین واجب انحناء به مقدار متعارف و معنای اصطلاحی و لغوی رکوع گفتگو شد.

# حد واجب رکوع

بحث در حد واجب رکوع بود که مورد اختلاف است:

برخی گفته اند: وصول راحه یعنی باطن کف به رکبتین لازم است و برخی گفتند: وصول اصابع مجموعا بما فیه اصبع الابهام به رکبتین لازم است که نظر صاحب عروه این بود، برخی مثل محقق خوئی گفتند: وصول انگشت وسطی و دو انگشت کناری آن (همان سه انگشت وسط) به رکبتین لازم است.

## دلیل قول مشهور: وصول راحه به رکبتین

قول اول که بنابر کلام مفتاح الکرامه و جامع المقاصد منسوب به مشهور است، دلیلشان بررسی می شود.

برخی ادله مثل اصالۀ الاشتغال قابل ذکر نیست؛ چون با وجود دلیل لفظی نوبت به اصل عملی نمی رسد، اطلاق لفظی می گوید ارکع و بر این کار صدق ارکع می کند. علاوه بر اینکه اگر نوبت به اصل عملی هم برسد دوران بین اقل و اکثر است که از وجوب اکثر برائت جاری می شود. یا دلیل اجماع هم قابل تمسک نیست؛ چون اجماعی در کار نیست، صاحب بحارالانوار هم فرمودند؛ لذا عمده بررسی روایات است.

#### روایت اول: صحیحه حماد

اولین روایتی که محقق خوئی مطرح کردند، صحیحه حماد است که امام به حماد نماز را تعلیم دادند و در آخر هم فرمودند: هکذا فصل و این ظهورش در وجوب است الا ما خرج بالدلیل و واجب است ما هم مثل امام علیه السلام رفتار کنیم.

در آن روایت اینطور آمده است:

 «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْماً يَا حَمَّادُ..... ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُنْفَرِجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ مَدَّ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ....»[[1]](#footnote-1)

حضرت دو دست مبارکشان را از رکبه پر کردند، یعنی روی رکبتین شان گذاشتند.

به نظر ما همانطور که محقق تبریزی داشتند، این روایت دال بر وجوب نیست و حضرت نماز کامل و جامع آداب را بیان کرده اند.

#### روایت دوم: صحیحه زراره

روایت دوم صحیحه زراره است که می فرماید:

 «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَرْكَعَ فَقُلْ .... وَ تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ وَ تَضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ بَلِّعْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ وَ فَرِّجْ أَصَابِعَكَ إِذَا وَضَعْتَهَا عَلَى رُكْبَتَيْكَ وَ أَقِمْ صُلْبَكَ وَ مُدَّ عُنُقَكَ وَ لْيَكُنْ نَظَرُكَ بَيْنَ قَدَمَيْكَ ثُمَّ قُلْ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ أَنْتَ مُنْتَصِبٌ قَائِمٌ....»[[2]](#footnote-2)

تمکن راحتیک من رکبتیک یعنی راحتین خودت را روی رکبتین بگذار و بلع باطراف اصابعک یعنی سر انگشتانت را به نحوی قرار بده که عین رکبه را ببلعد و در خودش فرو بدهد.

معنای عین رکبه بعدا مطرح می شود.

در تهذیب الاحکام به جای عبارت «بَلِّعْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ» این عبارت «وَ تَلْقُمُ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ»[[3]](#footnote-3) آمده است که تلقم با بلع یکی است تلقم یعنی عین الرکبه را مثل لقمه در زیر دستانت قرار میدهید.

پس تمکین الراحتین من الرکبتین واجب است که با نظر مشهور (طبق برداشت مفتاح الکرامه و جامع المقاصد) سازگار است چون وصول اصابع به رکبه را ندارد.

گفته نشود که در ادامه روایت «بَلِّعْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ» آمده است؛ چون از این بیان جواب می دهند که عین الرکبه غیر خود رکبه است، عین رکبه پایین تر از رکبه است و لذا اگر اطراف اصابع به عین الرکبه (که پایین تر از زانو و تشتک زانو است) برسد، این معنایش تمکین راحتین بالرکبتین است.

#### روایت سوم: صحیحه ثانیه زراره

زراره روایت دیگری هم دارد از امام باقر علیه السلام:

 «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ...... فَإِذَا‌ ‌رَكَعْتَ فَصُفَّ فِي رُكُوعِكَ بَيْنَ قَدَمَيْكَ تَجْعَلُ بَيْنَهُمَا قَدْرَ شِبْرٍ وَ تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ وَ تَضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ بَلِّغْ أَطْرَافَ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ وَ فَرِّجْ أَصَابِعَكَ إِذَا وَضَعْتَهَا عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ وَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تُمَكِّنَ كَفَّيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ فَتَجْعَلَ أَصَابِعَكَ فِي عَيْنِ الرُّكْبَةِ ...»[[4]](#footnote-4)

تهذیب الاحکام ج 2 ص 83 در این روایت به جای بلع کلمه بلغ آمده است.

محقق خوئی و بعضی از بزرگان دیگر در جواب از این روایات فرمودند: این روایات ظاهرش امر به وضع راحتین علی الرکبتین است و قطعا وضع الراحتین علی الرکبتین واجب نیست، هم اجماع بر این مطلب است و هم از صحیحه ثانیه زراره استفاده می شود: «فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ وَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تُمَكِّنَ كَفَّيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ» تمکین فعلی واجب نیست بلکه احب است، تمکین یعنی اخذ مکان و وضع فعلی؛ پس مفاد این روایات امر به وضع راحتین و کفین بر رکبتین است و قطعا این واجب نیست؛ لذا حمل بر استحباب می شود.

نگویید: مدلول مطابقی اش حمل بر استبحاب شده؛ چرا مدلول التزامی اش را حمل بر استحباب کنیم؟ مدلول مطابقی تمکن راحتیک من رکبتیک امر به وضع است اما مدلول التزامی اش انحناء به این مقدار است که امکان وضع راحتین علی الرکتین باشد و دلیل نداریم که این مدلول التزامی اش حمل بر استحباب شود.

جواب داده می شود: مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است، اگر بگویند: اکرم تلمیذ زید که به طریق اولویت می فهمیم که اکرام خود زید واجب است، حالا اگر بگویند: اکرام تلمیذ زید واجب نیست، کدام عرف می گوید: ولکن دلیل بر عدم اکرام زید نداریم؛ چون وجوب اکرام زید را از وجوب اکرام تلمیذ زید فهمیدیم، با وجود قرینه بر استحباب اکرام تلمیذ زید چه متصله و چه منفصله، دیگر مدلول التزامی اش را نمیتوان ملتزم شد که وجوب اکرام زید بالاولویه ثابت است.

محقق خوئی مناسب بود راجع به صحیحه حماد مطلب اضافه ای بیان می کردند چون در آن صحیحه بحث مدلول التزامی تنها نیست در صحیحه دو کلام است:

یک: عبارت «مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ» دارد که مراد وضع فعلی است که گفته می شود قطعا حمل بر استحباب می شود (البته برخی بر از بزرگان مثل مرحوم سید احمد خوانساری وضع یدین بر رکتین بالفعل را احتیاط واجب می کنند)

دو: عبارت «وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ» بیان انحناء خاصی را بیان می کند که مدلول التزامی نیست.

جواب این است: این مقدار قطعا از مقدار واجب بیشتر است؛ چون باید آنقدر منحنی بشود که اگر قطره آبی روی کمر باشد، جابجا نشود و این قطعا واجب نیست، این مقدار از انحناء از امتیازات نماز حضرت رسول صل الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بوده است.

#### روایت چهارم: محقق در معتبر

روایتی را محقق در معتبر ج 2 ص 193 مطرح می کند:

 «من طريق الأصحاب ما رواه معاوية بن عمار، و ابن مسلم، و الحلبي، قالوا: «و بلّغ بأطراف أصابعك عين الركبة، فإن وصلت أطراف أصابعك في ركوعك الى ركبتيك أجزأك ذلك، واجب أن تمكّن كفيك من ركبتيك...»

این روایت هم شبیه روایت ثانیه زراره است و بعید نیست محقق در معتبر اشتباه کرده است و این همان صحیحه ثانیه زراره است که اشتباها به معاویه بن عمار و مسلم و حلبی نسبت داده است و اگراشتباه هم نکرده باشد، این روایت مرسل است.

اینکه صاحب حدائق فرمودند:

 «و الظاهر ان هذه الرواية قد نقلها المحقق من الأصول التي عنده و لم تصل إلينا إلا منه (قدس سره) و كفى به ناقلا»[[5]](#footnote-5)

 این حدیث حتما در اصول اصحاب ائمه که نزد محقق حلی بوده مطرح شده است و لذا این حدیث معتبر است.

به نظر ما این درست نیست و شاید محقق با سند مرسل این حدیث ها را نقل می کند.

#### روایت پنجم: نبوی عامی

نبوی عامی در سنن ابی داوود ج 1 ص 228 نقل شده است:

 «اذا رکعت فضع کفیک علی رکبتیک»

این روایت هم سندش ضعیف است و هم آن اشکاg محقق خوئی مطرح است که امر به وضع فعلی است و باید حمل بر استحباب کرد.

محقق خوئی بعد از این مطالب فرمودند: به نظر ما قولی که صاحب بحار به مشهور نسبت می دهد، (همان وصول اصابع الی الرکبتین) همان درست است، چون در صحیحه ثانیه زراره آمده بود:

 «فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ وَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تُمَكِّنَ كَفَّيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ فَتَجْعَلَ أَصَابِعَكَ فِي عَيْنِ الرُّكْبَةِ»

واجب وصول اطراف اصابع به رکبتین است و تمکن کفیک من رکبتیک استحباب است وصول غیر از وضع است، وصول الیدین الی الرکبتین مساوی وضع الیدین الی الرکبتین نیست. «دستش به زانوانش می رسد» غیر از «دستش به زانوانش رسید»، است؛ چون دستش به زانوانش رسید ولو اینکه هنوز دستش را روی زانوانش نگذاشته است ولذا «فان وصلت اطراف اصابعک» مثل تمکن نیست که ظاهر در وضع فعلی بود که گفته شد، قطعا واجب نیست؛ لذا باید دید وصول اطراف اصابعک به چه مقدار است؟

محقق خوئی فرمودند: برخی گفته اند: وصول اطراف اصابع عام مجموعی است، یکی از اصابع ابهام است و باید ابهام هم به رکبتین برسد و این موافق نظر مشهور طبق برداشت مفتاح الکرامه است.

ایشان جواب دادند: در این صورت اگر بگویند فان وصلت اطراف اصابعک لغو می شود؛ چون فقط طرف ابهام به رکبتین می رسد و مابقی اصابع منتهایشان روی رکبتین قرار می گیرد نه اطراف و رووس آنها.

وقتی مقید باشید سر انگشت شست را به سر زانو برسانید، بقیه انگشتان رووس شان به زانو نمی رسد بلکه منتهایشان و راحه به زانو می رسد و این عرفا لغو است، باید می گفتند: فان وصلت طرف ابهامک الی الرکبتین، چرا بگویند: فان وصلت اطراف اصابعکغ لذا این قطعا لازم نیست و چون اصابع جمع است، اطلاقش می گوید: سه انگشت وسط (انگشست وسطی و دو انگشت کناری آن) به رکبتین برسد، کافی است.

انصافا کلام ایشان درست است.

قبل از اینکه بقیه روایات را تیمنا و تبرکا بخواینم، (چون کلام محقق خوئی را متین می دانیم و نیازی به آن روایات نیست) کلام محقق سیستانی را مطرح کنیم.

ایشان فرمودند: استدلال محقق خوئی درست نیست؛ چون باید بررسی کرد که این روایات در چه جوّ فقهی صادر شده است.

جوّ فقهی روایات این است که عامه بحث شان این بود که وضع کفین کجا بشود روی رکبتین باشد یا به نحو دیگری بشود

در نیل الاوتار ج 2 ص 282 آمده است:

 «عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إلَى جَنْبِ أَبِي فَطَبَقْتُ بَيْنَ كَفَّيَّ ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخِذَيَّ فَنَهَانِي عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا وَأُمِرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِيَنَا عَلَى الرُّكَبِ»

مصعب بن سعد می گوید: کنار پدرم نماز می خواندم و دو دست را تطبیق کردم و به هم زدم و گذاشتم بین دو ران پاهایم، پدرم گفت: این کار را نکن، ما قبلا این کار را می کردیم و بزرگان ما گفتند: این کار را نکنید، دست هایتان را بر رکبه بگذارید.

بعد در ادامه می گوید: «فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى نَسْخِ التَّطْبِيقِ» این معلوم می شود که قبلا مطرح بود و بعدا نسخ شد.

محقق سیستانی فرمودند: آیا واقعا در چنین جو فقهی روایات ظهور در بیان حد رکوع؟ یا اینکه می خواهد بگوید تطبیق نکنید بلکه وضع الیدین علی الرکبتین کنید لذا دلالت هیچکدام از این روایات را قبول نداریم.

اما ایشان قائل به رکوع عرفی هم نشده اند؛ چون شیخ طوسی در خلاف ج 1 ص 348 فرمودند:

 «و قال أبو حنيفة: انها غير واجبة، و لا يجب عنده أن ينحني بقدر ما يضع يديه على ركبتيه.دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضا طريقة الاحتياط فإنه لا خلاف إذا اطمأن أن صلاته ماضية و اختلفوا إذا لم يطمئن. و أيضا روي عنه عليه السلام انه قال: (صلوا كما رأيتموني أصلي) .... و روى أبو مسعود البدري ان النبي صلى الله عليه و آله قال: (لا تجزي صلاة الرجل حتى يقيم ظهره في الركوع و السجود)»[[6]](#footnote-6)

شیخ طوسی در نهایت به نبوی در کتاب سنن ابی داوود و مسند احمد بن حنبل تمسک کرده است اما ایشان فرمودند ما به این روایت عامی تمسک نمی کنیم اما در وسائل روایت معتبره نقل شده است:

 «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»[[7]](#footnote-7)

این روایت اطلاق دارد و وجهی ندارد اختصاص به قیام داده شود و در رکوع هم باید اقامه صلب داشته باشیم، اقامه صلب در مقابل دو چیز است: یک: تقوس، دو: میل و کج بودن

اگر در رکوع کم منحنی شود، رکوع مایل و کج است، باید آنقدر انحناء زیاد شود که عرفا اقام صلبه صدق کند و اعتدال داشته باشد.

ان قلت: در صحیحه زراره در وسایل آمده است:

 «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ وَ قُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ- مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.»[[8]](#footnote-8)

قلت: حضرت در این روایت بر قیام تطبیق دادند و تطبیق مقید اطلاق نیست، پس اقامه صلب یعنی اعتدال و اعتدال فقط در مقابل تقوس و اعوجاج نیست در مقابل میل هم هست؛ لذا المنجد می گوید: «اقام المائل» در لسان العرب می گوید: « قَامَ الشي‏ءُ و اسْتَقَامَ: اعْتدَل و استوى‏»[[9]](#footnote-9) « قَوَّمَ دَرْأَه: أَزال‏ دراه» « الدَّرْءُ: المَيْل‏ او الاعوجاج»[[10]](#footnote-10) درء یا اعوجاج است (همان تقوس) یا میل است که انحناء کم می شود اعوجاج یا انحناء خیلی زیاد که میل می شود.

در روایت هم داریم: «ا لَيْسَ قَدْ أَتْمَمْتَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ»[[11]](#footnote-11) یعنی الم تات بالرکوع التام، پس رکوع بدون اقامه الصلب صدق می کند، لذا اگر جاهل قاصر بود و اقامه صلب نکرد و در حد رکوع عرفی انحناء داشت، به نظر محقق سیستانی حدیث السنه لاتنقص الفریضه جاری است و رکوع عرفی که در قرآن آمده را رعایت کرده، شرط رکوع که اقامه صلب است را بجا نیاورده است، اشکال ندارد و نمازش صحیح است اما مختار و متعمد باید رعایت کند.

در قرآن آمده است: ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[12]](#footnote-12) بزرگانی مثل محقق خوئی فرمودند یعنی اذا بدات بالحج فاتمه، وجوب اتمام حج بعد از شروع حج را بیان می کند درحالیکه در تفاسیر و روایات آمده است یعنی ائتوا بالحج التام یا آیه ﴿ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾[[13]](#footnote-13) یعنی صوم تام بر شما واجب است. در روایت آمده است:

 «ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنِ اسْتَطَاعَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّهِ.......»[[14]](#footnote-14) و الا اگر معنای آیه این باشد که اذا بدات بالحج و العمره المستحبه فاتموا مکلف می گوید: برای چه باید عمره و حج را شروع کند که بعد واجب شود، اصلا از ابتدا نمی رود درحالیکه روایت می فرماید عمره و حج برو یعنی اتیان عمره و حج واجب است، اینجا هم می گوید اتممت الرکوع یهنی اتیت بالرکوع التام که همان رکوع با اقامه الصلب است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص311.](http://lib.eshia.ir/11005/3/311/%D9%85%D9%86%20%D8%B1%DA%A9%D8%A8%D8%AA%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص320.](http://lib.eshia.ir/11005/3/320/%D8%A8%D9%84%D8%B9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص78.](http://lib.eshia.ir/10083/2/78/%D8%AA%D9%84%D9%82%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص335.](http://lib.eshia.ir/11005/3/335/%D9%81%D8%B5%D9%81) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج22، ص216.](http://lib.eshia.ir/10013/22/216/%D9%84%D9%85%20%D8%AA%D8%B5%D9%84%20%D8%A7%D9%84%DB%8C%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص348.](http://lib.eshia.ir/10015/1/348/%D8%A7%D8%A8%D9%88%20%D9%85%D8%B3%D8%B9%D9%88%D8%AF) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص321، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/321/%D8%B5%D9%84%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص488، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/488/%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-8)
9. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج12، ص498.](http://lib.eshia.ir/20007/12/498/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%88%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج1، ص73.](http://lib.eshia.ir/20007/1/73/%D9%85%DB%8C%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص348.](http://lib.eshia.ir/11005/3/348/%D8%A7%D8%AA%D9%85%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره بقره، آيه 196. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره بقره، آيه 187. [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص265.](http://lib.eshia.ir/11005/4/265/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B7%D8%A7%D8%B9) [↑](#footnote-ref-14)